

نگاهی به مداخله دولتهای غربی در امور داخلی ایران و سایر کشورها (۱۲)

استعمار پیر و جدایی بحرین از ایران

✦ اعظم حمیدپور

اهمیت استراتژیک بحرین برای ایران

از نظر استراتژیک و سوق الجیشی بحرین در خلیج فارس از جایگاه بسیار ویژه ای برخوردار است. واقع شدن بحرین در مرز ساحلی عربستان و قطر در گذشته فرصت قابل ملاحظه ای را برای ایران به دنبال داشته است. هر چند از نظر حقوقی بین ایران و بحرین آبهای آزاد وجود دارد، اما قبل از جدایی بحرین حق استفاده از منابع بستر برای ایران تا نزدیکی سواحل عربستان و قطر ادامه پیدا می کرد. تصور اینکه ایران در دو سوی یکی از مهمترین آبراه های جهان دارای ساحل باشد می تواند تا حدی نشان دهد که بحرین از حیث سیاسی و نظامی چه اهمیتی در تفوق بر کشورهای عربی منطقه و حتی تاثیرگذاری بر معادلات بین المللی برای ایران داشته است. اگر بحرین در حاکمیت ایران باقی می ماند، با توجه به افزایش گستره آب های سرزمینی، رگ حیاتی نفت دنیا تا حد زیادی در تسلط ایران قرار می گرفت.

وجود منابع غنی نفت و گاز در پهنه آب های سرزمینی بحرین نیز اهمیت قابل توجهی به این سرزمین بخشیده است. همچنین موقعیت مناسب برخی از جزایر برای پهلوگیری و تعمیر کشتی های بزرگ اقیانوس پیمای ۵۰۰ هزار تنی در بنادر آنها و مرواریدهای مشهور آن نیز از امتیازات دیگر آن محسوب می گردد. (۱)

حاکمیت ایران بر بحرین در گذر تاریخ

دوران اشکانیان و ساسانیان :

در اواخر دوره اشکانیان، اعراب به مدت بسیار کوتاهی بر این جزیره حکومت می کردند تا در نهایت اردشیر بابکان آنها را شکست داد. حمله اعراب به بحرین مجدداً با مرگ هرمز دوم در سال ۳۰۹ میلادی آغاز شد. در سال ۳۲۶ میلادی شاپور دوم با حمله ای رعدآسا، بحرین را به تصرف درآورد و در آن کشت و کشتار زیادی کرد. سپس وی به عمران و آبادی جزیره همت گماشت و شهرهایی در آن بنا نمود. تا زمان سقوط دولت ساسانی به دست اعراب (۶۵۱م). آرامش کاملی در این منطقه برقرار بود.

از ورود اسلام تا صفویان:

در زمان ورود اسلام به این ناحیه، اغلب مردم بحرین مانند سایر ایرانیان، زرتشتی و اقلیتی نیز یهودی و مسیحی بودند. اگرچه از این زمان، تا زمان شاهنشاهی سلاطین ایرانی آل بویه، حکومت بحرین در دست خلفای بنی امیه و عباسیان و مدتی نیز قرامطه (تحت فرمان فاطمیون مصر) بود، اما ایران همیشه در این منطقه داراری نفوذ معنوی و فرهنگی بود و تجارت و صنعت آن نیز همواره در دست ایرانیان بود. (۲)

در دوران آل بویه جنگ و خونریزی بین خوارج عرب و امرای ایرانی در این جزایر حکمفرما بود. بحرین در این دوران گاه در دست امرای ایرانی بود و گاه به دست متجاوزین عرب می افتاد. در دوران سلجوقیان و پس از آن نیز این جزایر همچنان

در دست ایرانیان بود. پس از حمله مغول، حکام جزیره هرمز که ایرانی بودند همچنان بحرین را در اختیار داشتند. در دوره اتابکان فارس و همچنین آل مظفر و تیموریان، بحرین بخشی جدا نشدنی از سرزمین ایران محسوب می‌شد.

حضور استعمار پیر انگلیس در خلیج فارس و ایجاد زمینه های جدایی بحرین:

در اوایل قرن شانزده میلادی با هجوم استعمار پرتغال به منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس (۱۵۰۶ میلادی)، بسیاری از نقاط استراتژیک منطقه، از جمله جزیره هرمز و مجمع‌الجزایر بحرین نیز در ۱۵۲۲ میلادی به تصرف و اشغال استعمارگران در آمد. پس از گذشت حدود یک قرن شاه‌عباس در سال ۱۶۰۲ با لشکرکشی به بحرین آنجا را از تصرف اشغالگران خارجی آزاد کرد. پس از آن مجمع‌الجزایر بحرین مدت ۱۸۰ سال در اختیار و تحت نظر کامل حکومت ایران بود. در دوران قاجار اگرچه ایران مالک رسمی این سرزمین محسوب می‌شد اما با حکومت آل خلیفه بر بحرین، به تدریج زمینه سلطه انگلیس بر این منطقه مهیا شد.

در سال ۱۷۸۳ " شیخ احمد بن خلیفه از خاندان "خلیفه" که از منطقه نجد در مرکز عربستان به کویت مهاجرت کرده بود، به این سرزمین حمله کرده و پس از شکست سربازان ایرانی بر آن استیلا یافت. از آن پس، حکومت بحرین با حمایت همه جانبه سیاسی - استعماری انگلستان در اختیار اعضای خاندان "خلیفه" قرار گرفت. (۲) در دوره انحطاط قاجاریه، دولت انگلستان از ضعف دولت مرکزی استفاده کرد و به موجب قراردادهایی که در سال‌های ۱۸۲۰، ۱۸۶۱، ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ با بحرین منعقد کرد، به تدریج بر نفوذ خود در آن سرزمین افزود و بعدها مدعی شد که از زمان قرارداد ۱۸۲۰ دولت انگلستان شیخ بحرین را مستقل می‌شناخته است. (۴)

دوران پهلوی اول؛ اعتراض ایران به جامعه ملل:

در دوران رضا شاه نیز ایران همچنان مدعی حاکمیت بحرین بود. در ۱۹۲۷ دولت انگلستان قراردادی با عربستان سعودی درباره بحرین امضا کرد. دولت ایران بلافاصله نسبت به آن معاهده به طور رسمی اعتراض کرد و از آن به‌عنوان «تجاوز به تمامیت ارضی ایران» به جامعه ملل شکایت کرد. این دادخواهی ایران، توسط مخبرالسلطنه به عنوان نخست‌وزیر، در صفحه ۶۰۵ «روزنامه جامعه ملل» مورخ ماه مه ۱۹۲۸ به چاپ رسید، اما به علت ضعف جامعه ملل و سپس شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین در اوت ۱۹۴۱ این اعتراض ایران راه به جایی نبرد. (۵)

دوران پهلوی دوم؛ مصادره بحرین به نفع اعراب:

از اوت ۱۹۴۱ تا اوایل ۱۹۵۶ هیچ اقدام اساسی از طرف حکومت ایران به منظور اعاده حاکمیت کشور بر بحرین به عمل نیامد و تنها مطبوعات کشور هر از چندگاهی به مسئولین مملکتی موضوع تعیین تکلیف بحرین و احقاق حقوق ایران را یادآوری می‌کردند تا آنکه در سال ۱۹۵۶ حوادثی در بحرین اتفاق افتاد که منجر به اعلام وضع غیر عادی و دستگیری تعداد زیادی از ایرانیان مقیم این کشور گردید. حکومت ایران در برابر این تحولات بلافاصله واکنش نشان داد و وزیر خارجه وقت ایران در آوریل ۱۹۷۶ طی یک مصاحبه مطبوعاتی حاکمیت ایران بر بحرین را از ابعاد مختلف حقوقی و تاریخی مورد تایید قرار داد. هیات دولت نیز در نوامبر ۱۹۵۷ لایحه تقسیمات جدید کشوری را که به موجب آن بحرین استان چهاردهم ایران محسوب می‌شد را در حضور شاه به تصویب رساند. (۶) اتحاد جماهیر شوروی اعلان حاکمیت ایران بر بحرین را مورد تایید رسمی قرار داد اما انگلستان این موضع ایران را رد کرده و بر استقلال بحرین تحت حمایت خود تاکید کرد. موضع انگلستان در کشورهای عرب با استقبال روبرو شد، به نحوی که بلافاصله اتحادیه عرب بر علیه

ایران موضع گیری کرد. حکومت ایران نیز پس از آن به تدریج آنچنان در موضع تدافعی قرار گرفت که حداقل مسئله بحرین را برای مدت ۱۰ سال مسکوت باقی گذاشت.

در سال های ۱۹۶۴-۱۹۶۵ فعالیت های انقلابی اعراب در خلیج فارس شدت گرفت. در نوامبر ۱۹۶۷، نیروهای انگلیسی به دنبال جنگ های داخلی یمن از بندر استراتژیک عدن (نزدیک باب المندب و ابتدای جنوبی دریای سرخ) خارج شدند و به دنبال آن، جمهوری دموکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی) به عنوان یک کشور سوسیالیستی افراطی شکل گرفت. این کشور به زودی حامی جنبش های انقلابی و چپ گرای منطقه شد و در این راستا با ایران و نیز کشورهای میانه رو (و غرب گرای) عرب به عنوان کشورهای مرتجع شروع به مقابله و مخالفت کرد. انگلستان پس از خروج از عدن (یمن جنوبی)، نیروهایش را به بحرین منتقل کرد و بدین ترتیب پس از عدن، مجمع الجزایر بحرین به عنوان پایگاه مهم انگلستان در شرق سوئز و خلیج فارس مطرح شد.

مدتی بعد در ژانویه ۱۹۶۸، پس از اینکه انگلستان اعلام کرد که نیروهایش را تا پایان سال ۱۹۷۱ از شرق سوئز خارج خواهد کرد، دولت ایران از این تصمیم استقبال کرد و اعلام کرد که از حق حاکمیت خود بر بحرین منصرف نشده است. (۷) سپس، با طراحی و هدایت انگلستان قرار شد فدراسیونی متشکل از نه شیخ نشین جنوب خلیج فارس در قالب یک کشور واحد پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه تشکیل شود. شیخ بحرین با ابراز ناخشنودی از مسأله خروج آتی نیروهای انگلیسی و ادعای مالکیت ایران بر بحرین آن را یک مشکل امنیتی برای آینده مجمع الجزایر دانست و راه حل این مشکل را در پیوستن بحرین به فدراسیون یاد شده دانست، اما این مسئله با وجود ادعای حاکمیت ایران بر بحرین حل نشدنی به نظر می رسید.

طرح مجدد مسأله بحرین و تشکیل فدراسیون عربی، فرصت مناسبی برای ایران فراهم آورد تا به منظور استقرار نیروهای خود در سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک با انگلستان وارد معامله شود. استراتژی شاه مبنی بر عدم پذیرش یک فدراسیون عربی به مثابه امتیازی برای مذاکره و چانه زنی در مورد بحرین و سایر جزایر مورد ادعای ایران در خلیج فارس محسوب می شد.

سرانجام تلاش ایران به جلب دوستی با کشورهای عربی خلیج فارس که با سفر شاه به عربستان و کویت انجام گرفت از یک سو و وسوسه های انگلستان در مورد معامله ای بهتر با ایران در رابطه با جزایر سه گانه از سوی دیگر، و فشارهای سیاسی ایالات متحده به ایران برای حل و فصل هر چه سریعتر اختلافات، باعث شدند که محمدرضا شاه به طور غیر منتظره از ادعای دیرین ایران نسبت به بحرین صرف نظر نماید. (۸)

مذاکرات جدایی بحرین به طور آشکار و پنهان میان ایران، انگلستان، عربستان سعودی و آمریکا انجام شد. جدا از سیاست های استعماری انگلستان، حمایت عربستان سعودی (به عنوان کشور عرب با نفوذ منطقه) از خواسته ها و آمال شیخ بحرین و نیز مرز آب های سرزمینی و فلات قاره دو ایران و عربستان، موضوع مهمی بود که به تضاد منافع دو کشور انجامید به طوری که شاه برنامه دیدار رسمی خود از عربستان سعودی را در اوایل سال ۱۹۶۸ به تعویق انداخت. بالاخره با مذاکرات طرفین نخستین قدم قابل توجه در حل اختلافات دیرین دو کشور بر سر مرز فلات قاره و مالکیت جزایر فارسی و عربی در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۶۸ با امضای یک موافقت نامه برداشته شد و باعث شد ایران در مورد مسئله بحرین کوتاه آمده و عقب نشینی سیاسی کند.

در آن شرایط، حکومت ایران حفظ بحرین با توسل به شیوه‌های نظامی را در توان خود نمی‌دید. دولت شاه از عکس العمل انگلستان به‌عنوان یک قدرت بزرگ استعماری واهمه داشت، ضمن اینکه این کار تمام کشورهای عربی را (اعم از تندرو و محافظه کار) علیه ایران متحد و هم پیمان می‌ساخت. این در حالی بود که ایران در آن دوران درگیری‌های ارضی و مرزی و سیاسی گسترده‌ای با عراق داشت. از طرف دیگر شاه می‌ترسید که اقدام نظامی ایران سازمان ملل متحد را علیه ایران وارد عرصه کند.

بنابراین شاه با توجه با سازش‌های پنهانی انجام شده و شرایط زمانی، راه حل سیاسی را برگزید. شاه در اوایل ۱۹۷۰ در مصاحبه‌ای خواستار حل مسئله بحرین از طریق کسب نظر مردم آن به وسیله سازمان ملل متحد شد. بالاخره پیشنهاد رسمی شاه از طریق گفت‌وگوهای بعدی ایران با انگلستان و دبیرکل سازمان ملل در اوایل سال ۱۹۷۰ به نتیجه نهایی رسید و ایران در تاریخ ۹ مارس ۱۹۷۰ رسماً خواستار همکاری دبیرکل سازمان ملل برای استعلام نظر واقعی مردم بحرین از طریق انتصاب یک نماینده ویژه شد. (۹)

ارجاع موضوع انتزاع بحرین به سازمان ملل و نقش انگلستان در استقلال بحرین

انگلستان در تاریخ ۲۰ مارس موافقت رسمی خود را با انجام پیشنهاد دولت ایران به اوتانت، دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد. وی نیز در همان روز پس از مشورت با نمایندگان ایران و انگلستان اعلام کرد که "ویتوریو وینتسپیر گیچاردی" معاون دبیرکل و مدیرکل دفتر اروپای سازمان ملل در ژنو را به عنوان نماینده ویژه خود در کسب آرای مردم بحرین منصوب کرده است ضمناً وی از ایران و انگلستان برای انجام مسئولیت خود در ابراز نظر و تصمیم‌گیری نهایی در مورد حل مسئله بحرین، اختیار تام گرفت.

نماینده ویژه دبیرکل در امور بحرین، در رأس یک هیئت ۵ نفری عازم آن جزیره شد و از ۲۹ مارس تا ۱۸ آوریل ۱۹۷۰ به‌نظر خواهی‌گزینشی و گفت‌وگو با گروه‌های منتخب سیاسی - اجتماعی بحرین پرداخت. سازمان ملل سه گزینه را برای این نظرسنجی مطرح کرد: ۱- باقی ماندن تحت حاکمیت ایران؛ ۲- باقی ماندن در تحت الحمایگی انگلستان؛ ۳- استقلال بحرین. برخلاف ادعای برخی منابع خارجی مبنی بر مراجعه به آرای عمومی از طریق فراندوم یا انتخابات عمومی، این امر صحت ندارد، بلکه به همان روش محدود گزینشی بسنده شد. به این معنا که نه یکایک مردم بلکه فقط روسای قبیله‌ها و شیخ‌های بحرینی مورد سوال قرار گرفتند. پس از آن گیچاردی داده‌ها و نتایج کسب شده را در گزارشی به دبیرکل تسلیم کرد تا براساس آن تصمیم نهایی درباره سرنوشت بحرین اتخاذ شود.

در گزارش گیچاردی آمده بود که "هیئت اعزامی دریافتند که مردم بحرین پیشنهاد و درخواست ایران و انگلستان برای نظرخواهی و مساعی جمیله سازمان ملل را در این راه مورد ستایش و تقدیر قرار دادند، هیچ‌گونه تلخکامی و خصومتی از سوی مردم بحرین نسبت به ایرانی‌ها مشاهده نشد و اظهار امیدواری شده که مالکیت ایران بر بحرین یکباره و برای همیشه کنار رود. مردم بحرین خواهان یک کشور مستقل و با حاکمیت کامل سیاسی هستند و اکثریت تام مردم احساس می‌کنند که بحرین یک کشور عربی است. رئیس هیئت اعزامی، گزارش خود را با این نتیجه‌گیری به پایان رسانده بود که کسب نظر و مشورت‌های وی در بحرین او را متقاعد کرده است که اکثریت مردم بحرین خواهان شناسایی هویتشان در یک کشور کاملاً مستقل و دارای حق حاکمیت و آزاد برای ایجاد روابط با سایر کشورها هستند".

در طی سفر گیچاردی دو باشگاه فرهنگی ایرانی فعال در بحرین با نام های «نادر» و «فردوسی» تعطیل و شمار زیادی از مردم آن جزیره که هوادار ایران باقی مانده بودند کشته یا زندانی شدند و جو خفقان و ترس بر منطقه حاکم شد. بر این اساس به دلیل اینکه گیچاردی تنها با تنی چند از گردانندگان حکومتی به شیوه ای از پیش تعیین شده دیدار کرده و نظراتشان را به عنوان « نتیجه همه پرسی» اعلام کرده بود مشخص است که از لحاظ حقوق بین الملل و حقوق سیاسی مسئله استقلال بحرین به علت مراجعه نکردن به رای یکایک مردم و برگزار نکردن « همه پرسی کامل» از مشروعیت و وجاهت قانونی برخوردار نبوده است.

گزارش یاد شده از سوی دبیر کل به شورای امنیت ارجاع شد و شورای امنیت نیز با استناد به نتیجه گیری نهایی گزارش تدوین شده مفاد آن را راجع به استقلال بحرین و جدایی از خاک ایران در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ مورد تأیید و تصویب قرار داد.

ایران نیز در ماه می همان سال برای شناسایی رسمی قطعنامه شورای امنیت در مورد استقلال بحرین اقدامات قانونی را انجام داد. هیئت دولت قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را برای بررسی و تصویب در قالب لایحه به مجلس شورای ملی تقدیم کرد. این لایحه در چهاردهم می ۱۹۷۰ با ۱۸۷ رأی مثبت و ۴ رأی منفی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. تنها نمایندگان وابسته به حزب پان ایرانیست به رهبری محسن پزشکیان به این لایحه رأی منفی دادند. مجلس سنا نیز در ۱۸ می آن را به اتفاق آرا تصویب کرد.

اعلامیه استقلال بحرین در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۷۱ منتشر شد. دولت ایران تنها یک ساعت پس از استقلال بحرین آن را به رسمیت شناخت. یک روز بعد (۱۵ اوت)، بحرین و انگلستان یک قرار داد دوستی (با هدف مشورت در مواقع ضروری) با یکدیگر امضا کردند. بدین ترتیب، مسئله بحرین پس از یک قرن و نیم منازعه و کشمکش به سرانجام رسید. (۱۰) در واقع ایران در ازای دریافت امتیاز بازیس گیری جزایر سوق الجیشی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از حق حاکمیت خود بر بحرین صرف نظر کرد.

پی نوشتها:

- ۱- [day=24&month=11&year=1389&type=9&http://www.khorasannews.com/News.aspx?id=607352](http://www.khorasannews.com/News.aspx?id=607352)
- ۲- عباس اقبال، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸)، صص ۱۱۲-۱۰۱.
- ۳- <http://www.khabaronline.ir/news-4368.aspx>
- ۴- wikiepedia.com
- ۵- parsapress.ir/component/content/article/50
- ۶- حسین کی استوان، سیاست موازنه منفی (بی جا: انتشارات مصدق، ۱۳۳۵)، صص ۸۵
- ۷- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، (تهران: نشر البرز، ۱۳۵۷)
- ۸- علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰ (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶) صص ۳۹۱-۳۹۱.

Historical Site of Mirhadi Hoseini
<http://m-hosseini.ir>

www.khabaronline.ir/news-4368.aspx //:http - ۹
<http://parsapress.ir/component/content/article/50> - ۱ •